

پولیا مندل، سخنگوی سابق ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، در مقاله‌ای جنجالی با عنوان «راهبرد زلنسکی، خودکشی ملی است» تصویری متفاوت از روایت رسمی غرب درباره جنگ اوکراین ارائه کرده است؛ تصویری که در آن، مسئله فقط شکست با پیروزی در میدان نبرد نیست، بلکه اکنون اوکراین در آستانه نابودی و ویرانی کامل قرار دارد.

جنگ اوکراین که از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد، اکنون وارد مرحله‌ای شده است که ارزیابی آن دیگر با شمار حملات، خطوط جبهه نبرد یا میزان تسلیحات ارسالی غرب امکان‌پذیر نیست. پرسش مهم‌تر این است که ایس جنگ در نهایت چه چیزی برای اوکراین باقی خواهد گذاشت: کشوری قدرتمندتر و امن‌تر، یا کشوری که بخش قابل‌توجهی از جمعیت، اقتصاد، زیرساخت، سرزمین و ظرفیت سیاسی خود را از دست داده است؟ پولیا مندل به‌تازگی مقاله‌ای را به نگارش درآورده که نشان‌دهنده عمق فاجعه جنگ در اوکراین است. اهمیت مقاله پولیا مندل از آن جهت است که او تنها یک تحلیلگر بیرونی نیست. مندل از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ سخنگوی مطبوعاتی زلنسکی بود و از نزدیک با ساختار سیاسی دولت او آشنایی دارد. او در مقاله خود استدلال می‌کند که اوکراین دیگر از یک استراتژی روشن برای پیروزی در جنگ برخوردار نیست و ادامه جنگ فرسایشی، به‌جای تقویت موقعیت کیف، در حال فرسایش پایه‌های قدرت ملی این کشور است.

استدلال مندل حول پنج محور است.

۱. **بحران جمعیتی: جنگی که سرمایه انسانی**

اوکراین را می‌بلعد

نخستین و شاید بنیادی‌ترین مسئله از نگاه مندل، جمعیت است. او معتقد است اوکراین طی دهه‌های



مندل هشدار می‌دهد که وابستگی شدید به کمک‌های خارجی، بدهی عمومی بالای ۱۱۰درصد تولید ناخالص داخلی و خطر از دست دادن سرزمین‌های بیشتر از جمله اودسا، اوکراین را به کشوری ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر تبدیل می‌کند که حتی پس از جنگ نیز امنیت پایدار نخواهد داشت.

۱۱۰

پس از استقلال با کاهش شدید جمعیت مواجه شده و بخش بزرگی از این کاهش در سال‌های جنگ تشدید شده است. جمعیت اوکراین در زمان استقلال از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ نزدیک به ۵۲ میلیون نفر بود. اکنون جمعیت باقی‌مانده در سرزمین‌های تحت کنترل کیف به حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر رسیده که نیمی از این جمعیت را نیز سالمندان تشکیل می‌دهند. مندل همچنین به فاصله شدید میان نرخ مرگ‌ومیر و تولد در اوکراین اشاره می‌کند. براساس اعلام وی، به ازای تولد هر نوزاد در اوکراین، اکنون ۴ نفر در این کشور جان خود را از دست می‌دهند. این مسئله فاجعه جمعیتی در اوکراین را به‌روشنی نشان می‌دهد.

اهمیت این مسئله تنها در حوزه اجتماعی نیست، در منطق قدرت ملی، جمعیت یکی از پایه‌های اصلی

است. به ن‌نشانه پیروزی، بلکه مسیری برای فرسایش سرمایه انسانی اوکراین می‌داند. او استدلال می‌کند که روسیه با جمعیتی ۱۴۴ میلیون‌نفری در موقعیت بسیار متفاوتی قرار دارد و بنابراین جنگ فرسایشی، به‌طور ساختاری برای دو طرف هزینه یکسانی ندارد. دونالد تاسک، نخست‌وزیر لهستان، به نقل از مقامات اوکراینی اعلام کرد تلفات کشور را در دهه‌های آینده بازسازی کند؟ این بدان معناست که شکست در جنگ با روسیه تبعاتی فراتر از میدان نبرد خواهد داشت. اکنون نرخ زاد و ولد در زنان

اشاره

بانک مرکزی آمریکا در نتیجه تبعات فشار اقتصادی ناشی از جنگ علیه ایران، نرخ بهره را علی‌رغم مخالفت ترامپ افزایش داده است. اما افزایش نرخ بهره در آمریکا دیگر صرفاً یک تصمیم معمول بانک مرکزی این کشور نیست؛ این تصمیم را باید در متن بحران بزرگ‌تری دید که اقتصاد آمریکا در ماه‌های اخیر با آن دست‌به‌گریبان شده است؛ بحرانی که یک سوی آن جنگ ایران و هزینه‌های سنگین تسکین نظامی است و سوی دیگر آن تورم، افزایش هزینه زندگی، بدهی‌های فزاینده دولت و اکنون اختلاف آشکار میان کاخ‌سفید و فدرال‌رزرو قرار دارد.

سرویس خارجی- ***
افزایش فشارهای تورمی در آمریکا
فدرال‌رزرو که نقش بانک مرکزی آمریکا را ایفا می‌کند در تازه‌ترین نشست خود نرخ بهره را ۲۵ صدم درصد افزایش داد و به محدوده ۳٫۷۵ تا ۴ درصد رسانده؛ اقدامی که نخستین افزایش نرخ بهره از سال ۲۰۲۳ محسوب می‌شود. بانک مرکزی آمریکا می‌گوید تورم همچنان بالاتر از هدف ۲ درصدی قرار دارد و باید سیاست پولی انقباضی برای مهار آن اتخاذ کرد. اما پشتک این تصمیم یک واقعیت مهم‌تر نیز وجود دارد؛ جنگ ایران به یکی از عوامل مؤثر در تشدید فشارهای تورمی آمریکا تبدیل شده است. بانک فدرال‌رزرو در گزارشی درباره پیامدهای جنگ ایران بر اقتصاد آمریکا اعلام کرده است اختلال در عرضه نفت و فرآورده‌های نفتی خاورمیانه می‌تواند در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۴ حدود ۰٫۶ درصد به تورم آمریکا اضافه کند. این بانک همچنین تأکید کرده است که جنگ از اواخر فوریه ۲۰۲۴ صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی منطقه را مختل کرده و به جهش قیمت نفت و بنزین در بازارهای جهانی منجر شده است.

این مسئله نشان می‌دهد که تبعات یک جنگ لزوماً در میدان نبرد متوقف نمی‌شود. هنگامی که جریان انرژی مختل می‌شود، نخستین اثر آن در قیمت نفت و سوخت نمایان می‌شود. اما دامنه این افزایش قیمت بسیار فراتر از افزایش سوخت است. با گران شدن سوخت، هزینه حمل‌ونقل بالا می‌رود، هزینه تولید افزایش پیدا می‌کند، قیمت کالاها تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد و درنهایت فشار تورمی به خانوارها منتقل می‌شود. به همین دلیل است

اشاره: سخنگوی سابق ولودیمیر زلنسکی در مقاله‌ای جنجالی خود پرده از واقعیت تلخ جنگ اوکراین برمی‌دارد. او که از نزدیک ساختار قدرت کی‌یف را می‌شناسد، هشدار می‌دهد که این جنگ دیگر فقط نبرد میدانی نیست؛ بلکه فرسایش هم‌زمان پنج ستون قدرت ملی اوکراین است. جمعیت کشور از ۵۲ میلیون نفر در زمان استقلال به ۲۰ تا ۲۵ میلیون رسیده و نیمی از آن س‌الم‌ندند. به ازای هر تولد، چهار نفر می‌میرند و نرخ باروری نزدیک به یک، فاجعه جمعیتی را رقم زده است. اقتصاد ورشکسته، بدهی عمومی بالای ۱۱۰درصد تولید ناخالص داخلی و وابستگی مطلق به صدها میلیارد دلار کمک غرب، آینده را گروگان گرفته. سسرزمین‌ها نه تنها بازپس گرفته نمی‌شوند، بلکه خطر از دست دادن بیشتر - به‌ویژه اودسا -

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

کشور را به دولتی محصور در خشکی تبدیل می‌کند. ساختار سیاسی با تمرکز قدرت، محدودیت آزادی و فساد عمیق‌تر شده و امنیت پایدار نیز دور از دسترس مانده است. مندل با استناد به تجربه فنلاند پس از جنگ با شوروی، تأکید می‌کند که حفظ دولت و ظرفیت ملی مهم‌تر از اصرار بر تمام اهداف سرزمینی است. او می‌گوید اوکراین دیگر استراتژی روشنی برای پیروزی ندارد و ادامه جنگ فرسایشی تنها «خودکشی ملی» است. پرسش اصلی دیگر این نیست که چه کسی آخرین نبرد را می‌برد، بلکه این است که پس از جنگ، از جمعیت، اقتصاد، سرزمین، سیاست و امنیت اوکراین چه چیزی باقی می‌ماند.

سرویس خارجی

خودکشی ملی! استراتژی مرگبار زلنسکی برای نابودی اوکراین

اقتصادی پیرامون جنگ ایجاد کرده است.

گرچه بسیاری از محدودیت‌های سیاسی در کشورهای در گیر جنگ، از منظر دولت‌ها با ضرورت‌های امنیتی و نظامی توجیه می‌شوند. اما همین محدودیت‌ها به آزادی‌های سیاسی آسیب وارد می‌کند. مرشایمر می‌گوید فساد گسترده در دولت اوکراین که حتی پیش از جنگ نیز وجود داشت، در کنار تشدید تدابیر امنیتی به دلیل جنگ، دموکراسی و ساختار سیاسی این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است. پرسش اصلی این است که جنگی که با شعار دفاع از حاکمیت و استقلال آغاز شده، تا چه اندازه می‌تواند بدون آسیب زدن به نهادهای سیاسی و حقوق مدنی ادامه یابد؟

مندل معتقد است این تناقض در اوکراین به مرحله جدی رسیده است. از دید او، اگر جنگ برای دفاع از دموکراسی آغاز شده باشد، اما استمرار جنگ و محدود شدن بخش‌هایی از همان سازوکارهای دموکراتیک منجر شود، باید درباره هزینه سیاسی جنگ نیز بحث کرد.

۵. بحران امنیتی؛ اوکراین پس از جنگ چه اندازه‌امن‌تر خواهد بود؟

یکی از اهداف مهم اوکراین از مقاومت نظامی، دستیابی به یک موقعیت امنیتی پایدار در برابر روسیه بوده‌است. عضویت در ناتو نیز یکی از مهم‌ترین گزینیه‌ای بود که در این چارچوب مطرح شد. اما مندل استدلال می‌کند که اگر عضویت اوکراین در ناتو در عمل از دستور کار خارج شود و تضمین امنیتی قابل اکتایی نیز برای آینده وجود نداشته باشد، اوکراین ممکن است جنگ را به وضعیت پیش از جنگ نخواهد بود. مرشایمر می‌گوید روسیه اکنون ۲۰ درصد از قلمرو اوکراین را به خاک خود ضمیمه کرده است. اگر جنگ ادامه یابد و استان اودسا (Odesa) در کرانه دریای سیاه از سوی روسیه فتح شود، اوکراین بزرگ‌ترین کشور استراتژیک خود را متحمل خواهد شد و به کشوری محصور در خشکی تبدیل می‌شود. کی‌یف برای صادرات و واردات کالا وابستگی شدیدی به اودسا دارد و در صورت سقوط این استان، به یک دولت ناکارآمد تبدیل خواهد شد.

۴. بحران سیاسی؛ جنگی که ساختار سیاسی

اوکراین را تغییر داده است

چهارمین محور مورد اشاره مندل، سیاست داخلی است. او استدلال می‌کند که جنگ طولانی، ساختار سیاسی اوکراین را به سمت تمرکز قدرت، محدود شدن آزادی بیان، محدودیت فعالیت مخالفان و تعلیق برخی سازوکارهای عادی سیاسی سوق داده است. او همچنین فساد را یکی از مشکلات اساسی کشور می‌داند و معتقد است که ادامه جنگ، زمینه‌هایی برای شکل‌گیری منافع

از میدان جنگ تا جیب آمریکایی‌ها

تورم و نرخ بهره بالا تاوان مردم آمریکا از جنگ‌طلبی ترامپ مقابل ایران



فدرال‌رزرو در گزارشی درباره پیامدهای جنگ ایران بر اقتصاد آمریکا اعلام کرده است اختلال در عرضه نفت و فرآورده‌های نفتی خاورمیانه به یکی از عوامل مؤثر در تشدید فشارهای تورمی آمریکا تبدیل شده است. تبعات ویرانگر جنگ ایران اکنون به نقطه اختلاف میان دونالد ترامپ و فدرال‌رزرو تبدیل شده است. گرچه از منظر اقتصادی، کاهش نرخ بهره به رونق اقتصادی کمک می‌کند اما فدرال‌رزرو استدلال متفاوتی دارد. بانک مرکزی آمریکا نمی‌تواند صرفاً به‌دلیل فشارهای سیاسی به تمایل کاخ‌سفید برای تحریک اقتصاد، نرخ بهره را کاهش دهد؛ زیرا اگر تورم همچنان بالاتر از هدف ۲ درصدی باقی بماند، کاهش زودهنگام نرخ بهره می‌تواند تقاضا را تحریک کرده و روند کاهش تورم را دشوارتر کند. تازه‌ترین برآوردهای فدرال‌رزرو نیز تورم سال ۲۰۲۴ را حدود ۳٫۷درصد نشان می‌دهد؛ رقمی که فاصله قابل‌توجهی با هدف رسمی دو درصدی بانک مرکزی دارد.

از این منظر، دعوی ترامپ و فدرال‌رزرو در واقع دعوا بر سر یک عدد نیست. موضوع اصلی این است که اقتصاد آمریکا چگونه باید از فشارهای ناشی از جنگ، تورم و بدهی عبور کند. ترامپ به‌دنبال پول ارزان‌تر است تا اقتصاد را تحریک کند، درحالی که فدرال‌رزرو نگران آن است که کاهش شدید نرخ بهره در شرایط تورمی، نتیجه معکوس داشته باشد و اقتصاد مقروض آمریکا دچار فروپاشی شود. **بحران بدهی ۴۰ هزار میلیارد دلاری دولت**
مشکل دیگر واشنگتن، بدهی عظیم دولت آمریکاست. آمریکا سال‌هاست با کسری بودجه و انباشت بدهی مواجه است و افزایش نرخ بهره به معنای افزایش هزینه تأمین مالی این بدهی‌ها نیز هست. هرچه بدهی بیشتری با نرخ‌های بالاتر تجدید یا تأمین مالی شود، سهم بیشتری در درآمد دولت صرف پرداخت بهره خواهد شد. بنابراین، افزایش نرخ بهره نه‌تنها برای خانوار آمریکایی که برای خود دولت آمریکا نیز هزینه دارد، برآورد می‌شود دولت آمریکا برای سود ۴۰ هزار میلیارد دلار بدهی خود باید در سال جاری میلادی یک هزار میلیارد دلار بهره پرداخت کند!

صفتحه ۱۲ پنجشنبه ۲۳ مهر ۱۴۰۵ ۴ جمادی‌اول ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۶۱

هزینه‌های پنج‌گانه جنگ(جمعیتی، اقتصادی،سرزمینی، سیاسی و امنیتی) هم‌زمان در حال آبله‌شدن هستند. ایس همان نقطه‌ای است که مفهوم «شکست استراتژیک» اهمیت پیدا می‌کند. یک کشور ممکن است یک جنگ، نبردهای متعددی را با موفقیت پشت سر بگذارد،اما اگر در پایان جنگ جمعیت،اقتصاد،زیرساخت‌ها، ظرفیت سیاسی و توان بازآرندگی آن تضعیف شده‌باشد، ارزیابی نتیجه جنگ صرفاً بر اساس نقشه نظامی کافی نخواهد بود. مرشایمر می‌گوید آمریکا تمامی عملیات‌ها در جنگ ویتنام را با پیروزی پشت سر گذاشت، اما در نهایت جنگ را باخت. این مسئله نشان می‌دهد نداشتن یک استراتژی مشخص در جنگ می‌تواند چه تبعات ویرانگری داشته باشد!این در حالی است که اوکراین نه در عملیات‌ها موفق است و نه استراتژی برای پیروزی در جنگ دارد. مندل در نهایت معتقد است اوکراین دیگر «استراتژی روشنی برای پیروزی» ندارد و ادامه جنگ تنها هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. او راه خروج را در مذاکره و نوعی مصالحه می‌بیند و تجربه فنلاند را به‌عنوان نمونه‌ای از حفظ موجودیت دولت پس از یک جنگ دشوار مطرح می‌کند. گرچه این دیدگاه، موضع شخصی مندل است و نه یک اجماع درباره آینده جنگ در اوکراین. اما اهمیت آن در این است که این ارزیابی از سوی فردی مطرح شده که در سال‌های نخست ریاست‌جمهوری زلنسکی در قلب ساختار دولت او قرار داشت، بنابراین، شاید مهم‌ترین پرسش امروز درباره اوکراین این نباشد که «چه کسی آخرین نبرد را می‌برد؟» بلکه این باشد که «اوکراین پس از پایان جنگ با چه میزان جمعیت، چه اقتصادی، چه سرزمینی، چه ساختار سیاسی و چه ظرفیت امنیتی باقی خواهد ماند؟»



جمعیت اوکراین از ۵۲ میلیون نفر در زمان استقلال به حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر کاهش یافته و با نرخ باروری نزدیک به یک و تلفات ماهانه هزاران نفر، جنگ فرسایشی سرمایه انسانی کشور را می‌بلعد و آینده بازسازی را با مشکل جدی روبه‌رو کرده است.

۱۱۰

بلندمدت قدرت ملی باشد، آن‌گاه حتی بدون سقوط کامل نظامی نیز می‌توان از یک شکست راهبردی سخن گفت؛ همان چیزی که مندل آن را نه‌تنها شکست در جنگ، بلکه خطر «خودکشی ملی» می‌نامد.

مندل چند روز پس از این مقاله در پارلمان اروپا به سخنرانی درباره شرایط اوکراین پرداخت. وی با اشاره به اتهام‌هایی که به او درباره خیانت به اوکراین و دفاع از روسیه می‌زنند، گفت: کسانی که در رفاه و آسایش در اروپا زندگی می‌کنند، اکنون در حال بحث درباره این موضوع هستند که اوکراینی‌های می‌توانند بهای خون جنگ را روسیه را بپردازند. در حال حاضر، نخبگان سیاسی در غرب بیش از آنکه به دنبال نجات اوکراین باشند، به دنبال آسیب زدن به روسیه هستند. عملیات کنونی، عملیات نجات اوکراین نیست، بلکه خودکشی ملی است.

پیش‌تر خود او آن را امضا کرده بود. ویژگی اصلی پیروزی استراتژی ایران در این است که جنگی که واشگتن با محاسبات نظامی و سیاسی اشتباه وارد آن شد، اکنون آثار ویرانگر خود را در اقتصاد داخلی آمریکا نشان می‌دهد.افزایش هزینه انرژی، فشار تورمی، هزینه‌های مستقیم نظامی، افزایش نرخ بهره و تشدید اختلاف میان دولت و بانک مرکزی، حلقه‌هایی از زنجیرهای مستند که نشان می‌دهد هزینه یک رویارویی نظامی می‌تواند بسیار فراتر از هزینه‌های مستقیم میدان جنگ باشد.

پایان توهم ایر‌قدرتی

آمریکا در سال‌های گذشته تلاش کرده بود از قدرت اقتصادی، مالی و پولی خود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت جهانی استفاده کند. اما اکنون همان سازوکارها می‌توانند به منبع فشار داخلی تبدیل شوند.

فسدرال‌رزرو برای مهار تورم نرخ بهره را بالا می‌برد؛ نرخ بالاتر هزینه بدهی دولت را افزایش می‌دهد؛ هزینه بالاتر بدهی فضای دولت را محدود می‌کند و در نهایت خانوارها و شرکت‌های آمریکایی نیز هزینه پول گران‌تر را پرداخت می‌کنند.

به این ترتیب، داستان افزایش نرخ بهره آمریکا را نمی‌توان تنها در یک تصمیم فنی بانک مرکزی خلاصه کرد. پشت این تصمیم، تصویری بزرگ‌تر از اقتصاد آمریکا قرار دارد؛ اقتصادی که از یک‌سو تورم، بدهی و شوک انرژی و از سوی دیگر، اختلافات داخلی بر سر سیاست پولی مواجه است.

برای ایران، پیام این تحولات روشن است: قدرت یک کشور تنها با تعداد جنگنده‌ها، موشک‌ها و بودجه نظامی سنجیده نمی‌شود؛ یک اقتصادی برای تحمل هزینه‌های یک جنگ حتی به‌خشکی از قدرت ملی است. هرگاه هزینه‌های یک رویارویی نظامی از میدان نبرد به بازار انرژی، بودجه دولت، جنگ به مسئله‌ای برای کل اقتصاد تبدیل خواهد شد. اکنون فدرال‌رزرو نرخ بهره را تا سقف چهار درصد بالا برده و ترامپ در برابر آن ایستاده است. کاخ‌سفید پول ارزان‌تر می‌خواهد و بانک مرکزی نگران تورم است. در پشت این کشمکش، آمریکا با هزینه‌های فزاینده جنگ انرژی، بدهی و تسورم را مدیریت کند؛ و همین واقعیت است که نشان می‌دهد پیامدهای یک شکست نظامی متقضحانه چگونه می‌تواند از کیلومترها دورتر، خود را در قلب اقتصاد بزرگ‌ترین قدرت پدیرش شکست و تفاهات صحنه‌ای نیست که